

Analysis of the Jurisprudential Hadith Narrations of Stoning (Rajm) in Sunni Narration Sources and the Role of “Ibn Shihab al-Zuhri” in Establishing it

Ali Ahang^{1*}

Mahdi Arianfar²

Abstract

The pragmatics of the method of hadith jurisprudence and biographical evaluation (Ilm al-Rijāl) in the analysis of narrative and historical propositions related to the verdict of stoning indicates the prominent role of Ibn Shihab Zuhri in the reputation, development and consolidation of this verdict. Because the systematic recording of hadith and events of the first century AH took place simultaneously with the order of Umar ibn Abd al-Aziz. Zuhri is one of the first official codifiers of hadith, and he was the first person who could play an irreplaceable role in the cultural formation of Islamic society by selecting news and transmitting key concepts to the next generation. The present research is based on the analysis of hadith jurisprudence and the use of the method of document-text analysis, which has achieved good results in contemporary hadith studies and has analyzed the achievement of Ibn Shihab al-Zuhri's hadith by determining a common circle. The present study has concluded that on the one hand, he provided the basis for the popularity of a narrative called the “verse of stoning” and on the other hand, by widely quoting reports of stoning in the Prophetic tradition, he helped to establish the punishment of stoning in the Islamic tradition.

Keywords

Holy Quran, Stoning Verse, Ibn Shahab Zuhri, Stoning Punishment, Umar ibn Khattab, Analysis of Documents-Text.

Citation: Ahang, A., Arianfar, M (2021) Analysis of the Jurisprudential Hadith Narrations of Stoning (Rajm) in Sunni Narration Sources and the Role of “Ibn Shihab al-Zuhri” in Establishing it. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 7, No. 2 (Serial. 14), pp. 141-159. (In Persian)

-
1. Responsible Author, Assistant professor of Sciences and Cognitions of Holy Quran University, Quranic sciences college of Bojnourd. Email: ahang@quran.ac.ir
 2. Assistant professor of Sciences and Cognitions of Holy Quran University, Quranic sciences college of Bojnourd. Email: arianfar@quran.ac.ir
- Received on: 20/09/2020 Accepted on: 18/01/2021

تحلیل فقه‌الحدیثی روایات رجم در منابع اهل سنت و نقش «ابن شهاب زهری» در تثبیت آن

علی آهنگ*^۱
مهدی آریان‌فر^۲

چکیده

کاربست روش فقه‌الحدیثی و رجال‌پژوهی در تحلیل گزاره‌های روایی و تاریخی مربوط به حکم رجم، حکایت از نقش پررنگ ابن شهاب زهری در شهرت، توسعه و تثبیت این حکم دارد. از آن‌جا که ثبت نظام‌مند حدیث و وقایع سده نخست هجری هم‌زمان با فرمان عمر بن عبدالعزیز صورت گرفت و نام زهری در میان اولین مدوّنان رسمی حدیث به چشم می‌خورد، وی نخستین کسی است که می‌توانسته با گزینش اخبار و انتقال مفاهیم کلیدی به نسل بعد از خود نقش بی‌بدیلی در شکل‌دهی فرهنگی جامعه اسلامی ایفا کند. این پژوهش بر پایه تحلیل فقه‌الحدیثی و به کارگیری روش تحلیل اسناد-متن که در مطالعات حدیث‌پژوهی معاصر توفیقات خوبی به دست آورده، به تحلیل دستاورد حدیثی ابن‌شهاب زهری با تعیین حلقه مشترک پرداخته و به این نتیجه رسیده است که وی، از یک سوزمینه اشتهار روایتی موسوم به «آیه رجم» را فراهم نمود و از دیگر سو با نقل گسترده گزارشاتی از انجام رجم در سیره نبوی، کمک شایانی به تثبیت مجازات رجم در سنت اسلامی کرد.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، آیه رجم، ابن شهاب زهری، مجازات سنگسار، عمر بن خطاب، تحلیل اسناد-متن.

استناد: آهنگ، علی؛ آریان‌فر، مهدی (۱۴۰۰). تحلیل فقه‌الحدیثی روایات رجم در منابع اهل سنت و نقش «ابن شهاب زهری» در تثبیت آن، دوفصلنامه علمی مطالعات فقه حدیث، ۷ (۲)، ۱۴-۱۵۹. پیاپی ۱۴، صص ۱۴۱-۱۵۹.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی بجنورد (نویسنده مسئول).

ahang@quran.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی بجنورد. arianfar@quran.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

۱. طرح مسأله

عدم تصریح قرآن کریم به مجازات رجم، در کنار سختگیرانه بودن این حکم و تقابل آن با آیه جلد زانی (= مجازات تازیانه برای زناکار) در سوره نور، از دیرباز منشأ سلسله مباحث طولانی و چالش‌زا در حوزه مطالعات قرآنی به طور عام و مباحث فقهی به طور خاص بوده است. این مسأله در دوران معاصر نیز به یکی از چالش‌های حقوق بشری اسلام تبدیل شده است.

پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی، حکایت از برخی تردیدها در اجرای آن دارد. تردیدهایی که برخی صحابه و تابعان را بر آن داشت تا به هر نحو ممکن مستندی قرآنی برای آن بیابند؛ تا جایی که بر اساس گزارش‌های ثبت شده در قرن دوم هجری، خلیفه دوم در واپسین روزهای حیاتش، مهمترین دغدغه خویش را موضوع رجم می‌داند و آشکارا از عدم اجرای آن توسط نسل‌های آتی به بهانه نداشتن مستند قرآنی، ابراز نگرانی می‌کند. عمر صرفاً از ترس این‌که مبدا او را به افزودن آیه‌ای به کتاب خدا متهم کنند، از درج آیه رجم در قرآن خودداری کرد. او تأکید می‌کرد که در زمان حیات پیامبر (ص) مسلمانان این آیه را تلاوت و بدان عمل می‌کردند.

پس از این، مجموعه روایاتی پدید آمد موسوم به «آیه رجم» با عبارت «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَأَرْجُمُوهُمَا أَلْبَتَّةَ» که به عنوان آیه‌ای قرآنی که تلاوتش منسوخ گشته، مشهور شد و به منابع مکتوب حدیثی اهل سنت و حتی شیعه راه یافت.

در کنار گزاره‌های تاریخی و حدیثی، داده‌های تفسیری در ذیل آیه ۴۱ سوره مائده زمینه مناسبی را فراهم ساخت تا محدثان و فقیهان اهل سنت تلاش زایدالوصفی در تبیین و تثبیت مجازات زنا‌ی محصنه از خود بروز دهند. یکی از این محدثان، ابن شهاب زهری (م ۱۲۴ق) فقیه مدینه در قرن دوم هجری می‌باشد که مطالعه دستاورد حدیثی وی، نقش محوری او را در توسعه و تثبیت حکم سنگسار اثبات می‌کند. از این‌رو تحلیل فقه‌الحدیثی - رجالی این روایات ضمن بازشناسی نقش تاریخی ابن شهاب زهری، بسیاری از ابهامات را برطرف نموده و ابعاد تازه‌تری از این مسأله را روشن می‌سازد. بدین منظور ابتدا به صورت گذرا حیات علمی ابن شهاب زهری مورد اشاره قرار خواهد گرفت. سپس گزارشات تاریخی در خصوص واپسین خطبه عمر بن خطاب و نقش زهری در انتقال این میراث بررسی می‌شود. آن‌گاه مجموعه روایات موسوم به «آیه رجم» إحصاء شده و مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. در ادامه تفسیر آیه ۴۱ سوره مبارکه مائده به خاطر ارتباط آن با موضوع مورد بحث و نقش ابن شهاب زهری در شکل‌گیری برداشت خاصی از این آیه تحلیل خواهد شد.

پیشینه‌شناسی این موضوع، ما را به تحقیقاتی رهنمون می‌سازد که هریک به نوبه خود متکفل پاسخ‌گویی به بخشی از دغدغه‌های علمی این حوزه می‌باشد. از جمله: مقاله «اعتبارسنجی روایت موسوم به آیه رجم» (شاطری احمدآبادی و رستمی، ۱۳۹۴ ش، ۱۹۵-۲۱۰)؛ «بررسی سندی و دلالتی روایات اجرای حکم رجم» (ربیع نتاج و همکاران، ۱۳۹۴ ش، ۳۷-۶۰)؛ «بازپژوهی مجازات سنگسار در قرآن با نگاهی نوبه دیدگاه‌های رقیب» (عشایری منفرد، ۱۳۹۳ ش، ۷۰-۱۰۰)؛ «نقش زهری در روایات اصلی جمع قرآن» (ناصحی، ۱۳۹۵ ش، ۱۶۷-۱۹۰)، مقاله «بررسی مبانی فقهی رجم (سنگسار) ثبوتاً و اثباتاً» (جناتی، ۱۳۸۹ ش، ۱۲۳-۱۴۲)؛ مقاله «رجم در ترازو (درنگی در نظریه نفی مشروعیت رجم ثبوتاً و اثباتاً)» (گلباغی و ناصری، ۱۳۹۳ ش، ۱۹۳-۲۰۰) و ده‌ها مقاله و اثر مکتوب در زمینه رجم.

مستشرقان در مباحث مربوط به نسخ، تحریف و جمع قرآن به این مسأله پرداخته‌اند از جمله جوین بل^۱ در مقاله «حدیث و قرآن» در دائرةالمعارف قرآن لایدن (جوین بول و نصیری، ۱۳۸۶ ش، ۱۰۳-۱۵۲)؛ و از آن روشن‌تر مقاله «نقش فقه و تفسیر در تعیین مجازات زنا»، (جان برتن، ۱۳۸۹ ش، ۳۹۷-۴۱۷).

اندیشه‌وران عرب نیز در دفاع یا رد این مقوله به گونه‌های مختلف قلم زده‌اند؛ از این دست است مقالات ذیل: مقاله «شبهات حول احادیث الرجم و ردّها» (المرصفی، ۱۴۱۱ق، ۲۸۹-۲۰۵)، «آیه الرجم و تحریف القرآن الکریم» (جودی یوسف، ۱۳۹۰ ش، ۲۱۹-۲۷۰)، «اسانید آیه الرجم: الشیخ و الشیخه إذا زینا فارجموهما البتّه» (العثمان، ۱۴۱۶ق، ۲۴۲-۲۳۵)، «اکذوبه الرجم فی الاحادیث» (صبحی منصور، ۲۰۰۶ م، www.ahl-alquran.com).

آنچه پژوهش حاضر را از این دست مطالعات متمایز می‌سازد و تاکنون در هیچ اثر تحقیقی، مورد بررسی قرار نگرفته، بررسی دستاورد حدیثی ابن‌شهاب زهری و نقش وی در انتشار و اشتهار آیه رجم و تلاش فقهی او در تثبیت مجازات سنگسار می‌باشد که بر اساس تحلیل فقه‌الحدیثی و تحلیل اسناد-متن و شناسایی حلقه مشترک که از شیوه‌های نوین در حوزه مطالعات حدیثی محسوب می‌شود و در پژوهش‌های اخیر خاورشناسان و حدیث‌پژوهان اسلامی رواج یافته است، صورت گرفته است.

1. Gautier . H. A. Juynbool

۲. برای نمونه بنگرید: آندریاس گورکه «روش تاریخ‌گذاری اسناد-متن با توجه به حلقه مشترک، پژوهش موردی: روایات آخرالزمان»، ترجمه سعید شفیعی، در رویکردهای نوین در حدیث‌پژوهی شیعه، به اهتمام: مرتضی سلمان‌نژاد و سید محمدهادی گرامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول:

پیش از ورود به بحث اصلی، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که این نوشتار نه یک پژوهش فقهی که بر پایه داده‌های حدیث‌شناختی سامان یافته و هدف آن تحلیل دستاورد حدیثی یکی از فقهای متقدم مدینه- زهری- و نقش وی در تثبیت حکم رجم می‌باشد. البته پر واضح است که نتایج حاصل از این تحقیق می‌تواند در پژوهش‌های فقهی نیز به کار آید. ثانیاً: موضوع رجم صرفاً در روایات اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته و پژوهش در روایات شیعه مجال دیگری می‌طلبد.

۲. ابن شهاب زهری

محمد بن مسلم بن عبدالله بن شهاب معروف به ابن شهاب زهری از محدثان برجسته اهل سنت و از چهره‌های شناخته شده در حوزه حدیثی فریقین می‌باشد. به سال ۵۰ یا ۵۲ هجری در مدینه متولد و در سال ۱۲۴ هجری در شغب مرز شام و حجاز از دنیا رفت. زهری در سفری که به شام داشت مورد توجه عبدالملک بن مروان قرار گرفت. وی دیون زهری و هزینه سفرش تا مدینه را پرداخت نمود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۵۵: ۲۹۸) و سال‌های سال، کارگزاری امین برای دربار اموی محسوب می‌شد. زهری سمت‌های مختلفی را از سوی حاکمان اموی تجربه نمود که از جمله آن‌ها مسند قضاوت و کرسی حاکمیت در مدینه بود.

روایات وی صرفاً در مجامع روایی اهل سنت بیش از ۲۲۰۰ مورد گزارش شده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۹: ۳۹۶) که این حکایت از نقش فعال وی در انتقال میراث حدیثی اهل سنت دارد. برخی از گزارش‌ها حکایت از وسعت دایره حدیث‌نگاری زهری دارد؛ ابوالزناد می‌گفت: ما صرفاً روایات حلال و حرام را می‌نوشتیم؛ ولی زهری هر روایتی که می‌شنید ثبت می‌کرد. یا معمر از صالح بن کیسان نقل کرده که: من و زهری در صدد ثبت روایات برآمدیم، ابتدا احادیث رسیده از پیامبر (ص) را نوشتیم. زهری پیشنهاد داد که روایات صحابه را هم مکتوب کنیم، وی این کار را انجام داد و موفق شد ولی من نوشتیم و ضرر کردم (همان).

معاصر بودن زهری با عمر بن عبدالعزیز که هم‌زمان است با دستور تدوین رسمی حدیث و ارتباط تنگاتنگ وی با دربار اموی، نام وی را در میان اولین مدونان حدیث برجسته نموده است. تا جایی که گفته‌اند: عمر بن عبدالعزیز به دانشمندان شهرهای

۱۳۹۷ش، صص ۲۴۷-۲۱۷؛ نصرت نیل‌ساز، «تاریخ‌گذاری احادیث بر اساس روش ترکیبی تحلیل اسناد- متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش، سال ۴۴، ش ۱، صص ۱۲۷-۱۴۹.

مختلف نامه نوشت که «بر شما باد اخذ از ابن شهاب؛ چرا که دانایتر از او به سنن گذشته نخواهید یافت» (ابویعلی قزوینی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۸۹). از این رو سخاوی وی را اولین مدّون حدیث می‌داند که در آغاز قرن دوم هجری به فرمان عمر بن عبدالعزیز حدیث را تدوین نمود (سخاوی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۱۶۴). در این زمینه تأییدی هم از خود اب شهاب زهری آورده‌اند که: عمر بن عبدالعزیز ما را به جمع سنن فرمان داد و ما آن‌ها را در دفاتر جداگانه ثبت نمودیم و خلیفه هر دفتر را به یکی از سرزمین‌های تحت فرمانش ارسال کرد (ابن عبدالبرّ، بی‌تا، ۱: ۳۵۴).

دانشیان رجال اهل سنت از زهری با اوصافی چون «أحد الأعلام من أئمة الإسلام»، «الامامُ العَلَمُ» (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ۵۵: ۲۹۴) «أحدُ الأعلام» (ذهبی، بی‌تا، ۱: ۲۹)، «أحد الأئمة الكبار و عالم الحجاز و الأمصار» (ابن‌جزری، ۱۳۵۱ق، ۲: ۲۶۲) یاد نموده‌اند. رجالیان شیعه به جز شیخ طوسی که در جایی از او با لفظ «عدوّ» دشمن اهل بیت» نام برده (طوسی، بی‌تا، ۱: ۱۱۵) و کشی و نجاشی که وصفی از او نیاورده‌اند، عموماً نگاه بدبینانه‌ای به وی ندارند (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۷: ۱۴۰). البته برخی پژوهش‌های معاصر بر عداوت زهری با اهل بیت (ع) تأکید دارند (حیدری‌نسب، ۱۳۹۰ش، ۷۹).

زهری هر که باشد و با هر اندیشه‌ای، نمی‌توان نقش وی را در حفظ و حراست از میراث حدیثی اهل سنت، از سیر و مغازی گرفته تا فقه و سیاست انکار نمود. از این رو تحلیل دستاورد حدیثی وی در حوزه‌های مختلف حدیثی، جهت دستیابی به نقش وی در انتقال میراث مکتوب مسلمانان به نسل بعد و شکل‌دهی و جهت‌دهی به فرهنگ اسلامی در بعد مثبت و یا منفی بسی حائز اهمیت است.

۳. سیر تطور روایت موسوم به «آیه رجم» در گذر زمان

روایت موسوم به «آیه رجم»، بخشی از یک گزارش مفصل تاریخی و مربوط به شرح وقایع واپسین روزهای حیات خلیفه دوم است، که بخشی از آن واگویی‌های درونی وی و ترسیم حوادث پس از رحلت نبی مکرم اسلام (ص) و اختصاصاً ماجرای سقیفه و نحوه انتخاب ابوبکر به خلافت می‌باشد. بخشی دیگر، توصیه‌های پیش‌گیرانه خلیفه دوم می‌باشد در خصوص تعیین خلیفه بعدی و توجه دادن مسلمانان به برخی احکام شریعت و در رأس آن‌ها مجازات رجم = سنگسار، که مبادا به بهانه عدم ذکر آن در قرآن به فراموشی سپرده شود و یک حکم مسلم الهی در گذر زمان به محاق برود.

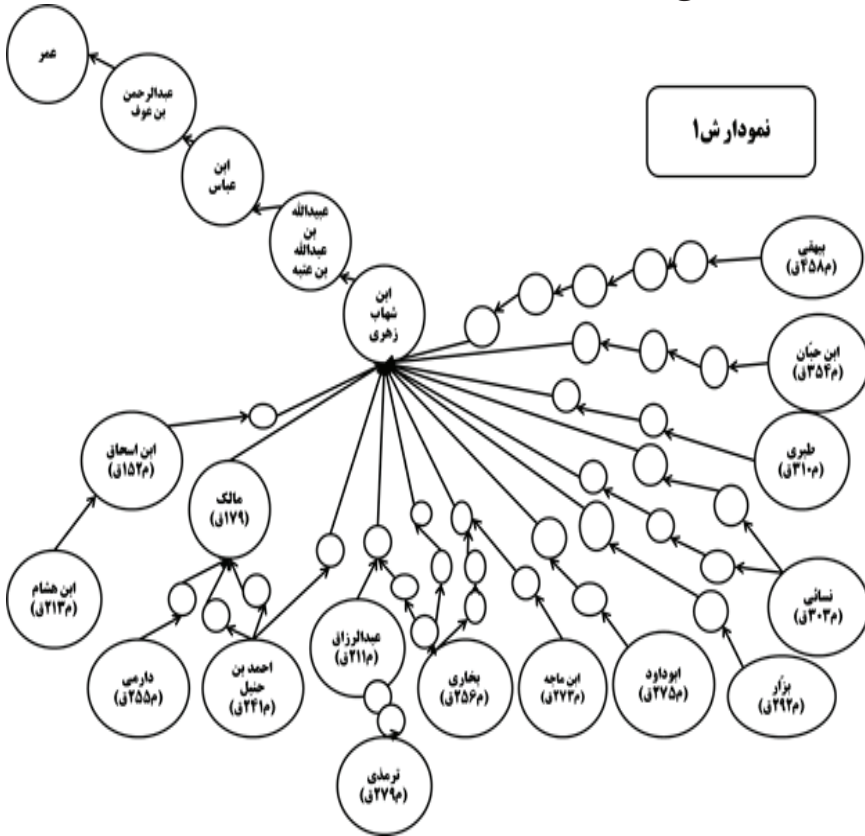
۳-۱. گزارشات اولیه و نقش زهری

اولین منابعی که تا اوایل قرن دوم هجری این واقعه را گزارش نموده‌اند، همگی توسط شاگردان زهری به رشته تحریر درآمده‌اند. سیره ابن اسحاق، موطأ مالک و مصنف عبدالرزاق با واسطه معمر از جمله این منابع‌اند. ابن اسحاق (م ۱۵۱ق) که زهری وی را داناترین افراد به مغازی می‌دانست و سایر شاگردانش را در این زمینه به وی ارجاع می‌داد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۹: ۳۴) اولین کسی است که به شرح کامل این واقعه از زبان استادش زهری می‌پردازد. معمر بن راشد (م ۱۵۲ق) که عبدالرزاق صنعانی از او روایت می‌کند دیگر شاگرد زهری است که همچون ابن اسحاق گزارش کاملی از این واقعه به دست می‌دهد:

الف- ابن اسحاق/ معمر بن راشد از ابن شهاب زهری از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود از ابن عباس: موسم حج بود در منزل عبدالرحمن بن عوف منتظر بودم تا وی از نزد عمر که آخرین حج‌اش را به جا می‌آورد، بازگردد. مدتی طول کشید تا عبدالرحمن آمد و دید که من جهت إقراء قرآن منتظرش نشسته‌ام، روبه من گفت: کاش امروز فردی را می‌دید که به امیرالمؤمنین گفت: چه می‌گویی در مورد کسانی که می‌گویند بیعت ابوبکر، امری اتفاقی و یک‌باره بوده و اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت می‌کنیم؟! عمر با عصبانیت گفت: امشب در بین مردم حاضر شده و آن‌ها را از مکر کسانی که در صدد غصب امر [خلافت] برآمده‌اند، آگاه خواهم ساخت. عبدالرحمن می‌افزاید که گفتم: یا امیرالمؤمنین اکنون موسم حج است و افراد از نقاط مختلف این جا جمع‌اند، ممکن است کلامت را به درستی فهم نکنند؛ لذا صبر کن به مدینه که رسیدیم موضوع را بیان کن؛ چرا که مدینه دارالسنّه و مجمع خواص است و بهتر کلامت را درمی‌یابند. عمر این پیشنهاد را پذیرفت و قرار شد در اولین فرصت در مدینه سخنرانی کند. ابن عباس ادامه می‌دهد: پس از ذی‌حجه وارد مدینه شدیم، نزدیک غروب روز جمعه با عجله به مسجد رفتیم، سعید بن عمرو بن نفیل را دیدم که کنار منبر نشسته بود، زانوبه زانوی وی نشستم و گفتم: امشب عمر، سخنانی خواهد گفت که سابقه ندارد، البته سعید باور نکرد. تا این‌که عمر بر منبر شد و پس از سکوت مؤدّن به پا خاست و بعد از حمد و ثنای الهی گفت: احساس می‌کنم اجلم نزدیک شده؛ لذا امشب با شما سخنی خواهم گفت که بر دوشم سنگینی می‌کند. هرکس آن را درک نمود به درستی انتقال دهد و هرکس فهم نکرد حق ندارد بر من دروغ بندد. خداوند محمد (ص) را به پیامبری برانگیخت و قرآن را بر وی نازل نمود از جمله آیه رجم را. ما

آن را قرائت می‌نمودیم، آموزش می‌دادیم و به خوبی می‌فهمیدیم، پیامبر (ص) رجیم می‌نمود ما نیز پس از او چنین کردیم. می‌ترسم زمانی فرارسد که گویند: «به خدا حکم رجیم در کتاب خدا نیست» و بدین بهانه با ترک یک فریضه الهی به وادی گمراهی سقوط کنند. بی‌شک رجیم [آیه‌ای] در کتاب خداست و بر هر مرد و زنی که در حال إحصان، مرتکب زنا شوند، بعد از اقامه دلیل یا باردار شدن و یا اعتراف لازم‌الاجرا است (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ق، ۲: ۶۵۸؛ عبدالرزاق صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۷: ۳۱۵).

خطبه عمر با گزارشی کامل از ماجرای سقیفه و نحوه به خلافت رسیدن ابوبکر ادامه می‌یابد. این گزارش با کمترین تغییر به سایر منابع اهل سنت اعم از منابع تاریخی و حدیثی به ویژه صحاح سته^۱ راه یافت (نک: نمودار ش ۱).



۱. برای نمونه بنگرید: مسند احمد، بی‌تا، ۱: ۵۵؛ صحیح بخاری، ۱۴۰۷ق، ۶: ۲۵۰۳ و ۲۶۷۰؛ سنن ابن ماجه، بی‌تا، ۸: ۶۲؛ سنن ابی‌داؤد، ۱۴۳۰ق، ۶: ۴۶۹؛ سنن ترمذی، بی‌تا، ۵: ۴۹۴؛ مسند بزار، ۲۰۰۹م، ۲۹۹: تاریخ طبری، ۱۳۸۷ق، ۲: ۲۳۵؛ صحیح ابن‌حبّان، ۱۴۱۴ق، ۲: ۳۱۶ و ...

مالک بن انس (م ۱۷۹ق) دیگر شاگرد برجسته زهری، به هنگام نقل از وی در موطأ ذیل باب «ما جاء فی الرِّجْم»، به فشرده‌ای از این گزارش بسنده می‌کند و ترجیح می‌دهد آن بخشی از این روایت را گزارش کند که حاوی دغدغه خلیفه دوم در خصوص آیه رجم و ترس وی از اجرا نشدن حکم سنگسار توسط نسل‌های آتی، می‌باشد.

ب- مالک از ابن شهاب از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود از ابن عباس: می‌گوید از عمر بن خطاب شنیدم که می‌گفت: بی‌شک رجم [آیه‌ای] در کتاب خداست و بر هر مرد و زنی که در حال إحسان، مرتکب زنا شود، بعد از اقامه دلیل یا باردار شدن و یا اعتراف لازم الاجرا است (مالک، ۱۴۲۵ق، ۵: ۱۲۰۱). البته مالک در کنار این طریق معهود، طریقی اختصاصی از روایت به دست می‌دهد که با واسطه استاد دیگرش یحیی بن سعید انصاری از سعید بن مسیب از عمر نقل شده است^۱ (همان: ۱۲۰۳).

متنی که از این طریق گزارش شده؛ در مقایسه با آنچه از زهری نقل شده، حاوی نکات تازه‌ای است که در روایت زهری به چشم نمی‌خورد. مهم‌ترین افزوده‌ی تبیینی در این گزارش عبارت «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ» می‌باشد که بنابر نقل مالک، عمر اصرار داشت که بخشی از قرآن بوده است.

متن اخیر مالک بدین شکل، اگرچه چندان مورد استقبال محدثان بعدی واقع نشد؛ اما عبارت تبیینی «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ» بعدها با افزوده تبیینی دیگر «اذا زنيا»، به شهرت رسید و مجموعه روایاتی موسوم به «آیه رجم» را پدید آورد. پس از این گزارش است که آیه رجم با این محتوا انتشار یافته و بر لسان اهل علم توفیق اشتها می‌یابد. از این‌رو تحلیل سندی و متنی روایت فوق، پیش از پرداختن به این دسته از روایات ضروری می‌نماید:

این روایت را مالک از یحیی بن سعید از سعید بن مسیب از عمر نقل نموده است که در شمار مرسلات سعید بن مسیب از عمر محسوب می‌شود. بنابر داده‌های رجال‌شناختی، سعید بن مسیب دو سال پس از خلافت عمر به دنیا آمد و به هنگام فوت وی تنها هشت سال داشت؛ لذا مالک معتقد بود که وی، عمر را درک نکرده است. اگر سخن واقعی را ملاک قرار دهیم که سعید بن مسیب به سال ۹۴ هجری و در سن پنجاه و چند سالگی فوت نموده، هرگز نمی‌توانسته عمر را درک کرده باشد. هر چند ابن حجر سخن ابن شیبّه در خصوص ۸۰ سالگی سعید را ترجیح می‌دهد. عبدالله بن احمد بن حنبل

۱. نیز بنگرید: مسند شافعی، ۱۴۰۰ق، ۲: ۱۸۲ که از مالک روایت می‌کند و معرفه السنن و الآثار بیهقی، ۱۴۱۲ق، ۱۳: ۴۳۷ که سند خود را به شافعی می‌رساند.

نیز می‌گوید: وقتی از پدرم در خصوص سماع سعید از عمر سوال شد، گفت: سماع نداشته ولی او را دیده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۴: ۷۴). تحلیل متنی بر اساس داده‌های فقه‌الحدیثی به ما می‌گوید که این گزارش به وضوح برداشتی آزاد و متأخر نسبت به روایت زهری محسوب می‌شود که راوی تلاش نموده برخی از ابهامات موجود در روایت سابق را برطرف سازد و عبارت «الشیخ و الشیخه...» پاسخی است به این سؤال مقدر که منظور از آیه رجم کدام است؟ سوالی که مخاطب، جواب آن را در عبارت زهری نمی‌یابد.

۲-۳. «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ»

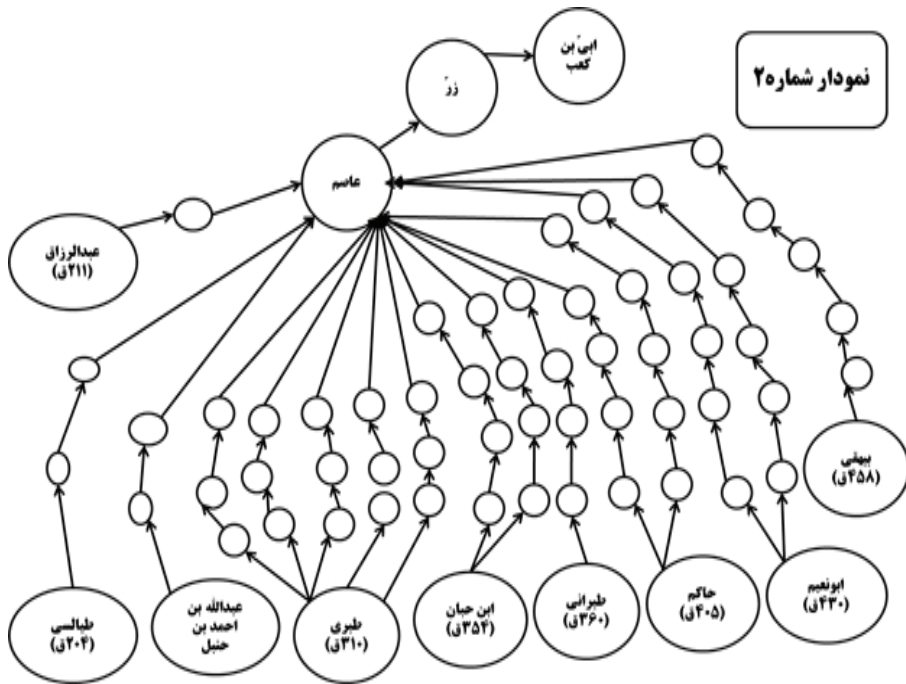
پس از گزارش مالک، مجموعه روایاتی پدید آمد موسوم به آیه رجم که مجموعاً در ۲۰ منبع از ۱۶ نویسنده اهل سنت قابل ردیابی است. این منابع به ترتیب زمانی تا پایان قرن ۶ هجری بدین شرح است: موطأ مالک (م ۱۷۹ق)، مسند شافعی (م ۲۰۴ق)، مسند طیالسی (م ۲۰۴ق)، مصنف عبدالرزاق (م ۲۱۱ق)، طبقات ابن سعد (م ۲۳۰ق) مصنف ابن ابی شیبیه (م ۲۳۵ق)، مسند احمد (م ۲۴۱ق)، سنن ابن ماجه (م ۲۷۳ق)، الأحاد و المثنائی ابن ابی عاصم (م ۲۸۷ق)، تهذیب الآثار طبری (م ۳۱۰ق)، صحیح و سیره ابن حبان (م ۳۵۴ق)، المعجم الاوسط طبرانی (م ۳۶۰ق)، مستدرک حاکم (م ۴۰۵ق)، معرفه الصحابه و تاریخ اصفهان ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق)، السنن الکبری، السنن الصغری و معرفه السنن و الآثار بیهقی (م ۴۵۸ق) و تاریخ بغداد خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق).

طیالسی (م ۲۰۴ق) و عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱) برای اولین بار با سندی متفاوت از مالک، روایتی را گزارش می‌کنند که بعدها به یکی از متون مبنایی در احکام فقهی اسلام تبدیل شد. روایت چنین است:

الف- عبدالرزاق از معمر از قتاده از [عاصم بن] ابی النجود از زر بن حبیش از ابی بن کعب که گفت: سوره احزاب را چقدر می‌خوانید؟ گفتم: هشتاد و چند آیه. گفت: ما در زمان رسول خدا (ص) آن را معادل سوره بقره و بلکه بیشتر می‌خواندیم. از جمله آیات آن آیه رجم است: «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲ (عبدالرزاق صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۳۶۵).

۱. اگرچه در منابع بعدی به هفتاد و چند آیه تصحیح شده است.

۲. نیز بنگرید: مسند طیالسی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۶۹؛ مسند احمد، بی‌تا، ۴۳: ۲۱۷؛ تهذیب الآثار طبری، بی‌تا، ۳: ۲۵۳-۲۶۱ (طبری با ۵ طریق بیشترین طرق را به عاصم دارد)؛ صحیح ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۱۸: ۳۵۶ و ۳۵۸؛ المعجم الاوسط طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۱۰: ۵۶؛ مستدرک حاکم، ۱۴۱۱ق، ۸: ۲۱۶؛ ۱۸: ۴۴۲؛ تاریخ اصفهان ابونعیم، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۳۴؛ ۲: ۳۰۳.



از مجموع طرق مختلف نقل این روایت، ۱۶ طریق پس از اشتراک در عاصم بن ابی النجود همگی از زرّ بن حُبَیش از اَبی بن کعب روایت می‌شوند (نک: نمودار ش ۲) که تحلیل سندی آن با تکیه بر شخصیت روایی عاصم درخور توجه است. عاصم بن ابی النجود یا عاصم بن بهدله اسدی از قاریان کوفه می‌باشد که قرائت را از ابوعبدالرحمن سلمی و زرّ بن حبیش فراگرفت. دانشیان رجال اهل سنت گرچه وی را از نظر شخصیتی توثیق نموده‌اند؛ اما در نقل حدیث، کثیرالخطا و غیرحافظ توصیفش نموده‌اند. تا جایی که ابن عُلَیّه با عبارت «سَيِّئُ الْحَفْظِ» از وی یاد می‌کرد و ابن خَرّاش از منکرالحدیث بودن عاصم سخن می‌گفت (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۵: ۳۵). پر اشتباه بودن در نقل حدیث و کم بهرگی از صفت «ضبط» و «حفظ» باعث شده بود که شعبه نیز احساس خوبی نسبت به نقل روایت از عاصم نداشته باشد (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۳۳۶). با وجود همه کاستی‌هایی که در حدیث وی وجود داشت؛ اما در قرائت او را تحسین نموده‌اند (مزی، ۱۴۰۰ق، ۱۳: ۴۷۶).

از این‌رو عاصم که حلقه مشترک این طرق شانزده‌گانه است، فردی غیر ضابط در نقل حدیث بوده که تکیه بر منقولات وی به ویژه آن‌جا که تفرّد دارد روا نیست.

در کنار این طرق شانزده‌گانه، دو طریق به زهری (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ۵: ۵۳۹؛ ابن ماجه، بی‌تا، ۲: ۸۵۳) و مالک (شافعی، ۱۴۰۰ق، ۱۶۳) می‌رسد که روایت زهری همان متن گزارش شده توسط ابن اسحاق و عبدالرزاق است با افزوده «الشیخ و الشیخه...»، که یکی از گونه‌های گزارش رشد یافته‌تر در متون حدیثی محسوب می‌شود. و روایت مالک از یحیی بن سعید نیز پیش از این گفته شد که جزء مراسلات ابن مسیب از عمر می‌باشد.

تاکنون، تمامی متون گزارش شده با تغییراتی اندک، سند خود را به دو تن از صحابه عمدتاً عمر و ابی بن کعب می‌رساند؛ اما طریق منفرد دیگری تلاش می‌کند به گونه‌ای نسبتاً تصنعی خود را تا مرتبه حدیث مرفوع ارتقاء دهد و ضمن نقل قول مستقیم از پیامبر (ص) در صدد القای موقعیت دیگری از حدیث می‌باشد. این متن، پای روایت مزبور را به ماجرای جمع قرآن باز نموده و از تردیدها و وسوسه‌هایی می‌گوید که به هنگام جمع قرآن در زمان پیامبر (ص) یا ابوبکر و یا در گزارش شاذ دیگری در زمان مروان، کاتبان وحی را در بر گرفته بود.

ب- در گزارش اول کثیر بن صلت می‌گوید: ابن عاص و زید بن ثابت، مصاحف را که می‌نوشتند به آیه رجم رسیدند، زید گفت: از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «الشیخ و الشیخه اذا زینا فارجموهما البتة»، عمر گفت- گویا سخن زید است- هنگام نزول این آیه نزد پیامبر (ص) آمدم و گفتم: اجازه بده آن را ثبت کنیم، مگر نه این است که پیر غیر محصن چون زنا کند تازیانه می‌خورد و جوان محصن رجم می‌شود؟! (احمد بن حنبل، بی‌تا، ۴۴: ۸۰). احمد بن حنبل که این روایت را نقل نموده است در پایان از قول شعبه- به واسطه محمد بن جعفر غندر- می‌گوید: گویا پیامبر (ص) از کتابت آن اکراه داشته است (همان).

گزارش دیگری که بیهقی از برادرزاده کثیر بن صلت (ابن اخی کثیر بن الصلت) نقل می‌کند، زمان این حادثه را به دوره متأخرتری می‌رساند و مروان را بر جای عمر می‌نشانند:

ج- پسر برادر کثیر بن صلت می‌گوید: نزد مروان بودیم، زید بن ثابت هم که حضور داشت، گفت: «الشیخ و الشیخه...» را قرائت می‌نمودیم. مروان پرسید: آیا نباید آن را به مصحف اضافه کنیم؟ زید: نه! و ادامه می‌دهد که: در زمان رسول خدا (ص) که وحی را کتابت می‌کردیم به همین مشکل برخوردیم. قرار شد عمر این مشکل را رفع کند؛ لذا نزد حضرت رفت تا اجازه کتابت آن را بگیرد، ولی حضرت فرمود: نمی‌توانم

چنین کنم: «لا أَسْتَطِيعُ ذَاكَ» (بیهقی، ۱۴۳۲ق، ۱۷: ۱۵۰). این دو گزارش به هم مرتبط و به طور چشمگیری یکی تغییر یافته دیگری است. این که کدام متن، اصل و کدام یک فرع است با توجه به شاخ و برگ‌هایی که به هر دو متن افزوده شده و طریق منفردی که آن دو را گزارش می‌کند چندان کمکی به ارتقاء جایگاه روایت نمی‌کند.

در کنار این گزارش‌هایی که تلاش می‌کند محتوای «آیه رجم» را در سنت اسلامی جستجو کند، گزارشی از طبری می‌گوید که عبارت «الشیخ و الشیخه...» محتوای آیه رجم در تورات می‌باشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۶: ۱۵۷). طبری این مطلب را در ذیل آیات ۴۲ تا ۴۷ سوره مائده بیان نموده است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

در یک جمع‌بندی کلی از مطالبی که تاکنون بیان شد می‌توان به این نتیجه رسید که؛ تمامی روایاتی که درصدد ارائه محتوای آیه رجم می‌باشند از نظر سندی فاقد اصالت هستند و تنها گزارش زهری از آخرین خطبه عمر بن خطاب که برای اولین بار توسط شاگردان زهری به ثبت رسیده است، گزارشی اصیل می‌باشد که ضمن اشاره به آیه رجم، محتوایی برای آن ارائه نمی‌دهد. گزارشات بعدی همگی با هدف توضیح عبارات مبهم در روایت زهری به ویژه تعیین محتوای آیه رجم شکل گرفته است. قدیمی‌ترین گزارشی که این هدف را پیگیری نموده گزارش مرسل سعید بن مسیب از عمر بود که مالک آن را گزارش نموده است. مجموعه روایاتی که به آیه رجم موسوم‌اند نیز همگی در یک راوی به نام عاصم بن ابی‌النجود کوفی به اشتراک می‌رسند که با توجه به غیر ضابط بودن وی از نظر سندی غیر قابل اعتمادند.

بر این اساس مهم‌ترین و اصیل‌ترین گزارش، همان روایتی است که زهری به دست می‌دهد. این که می‌بینیم زهری به عنوان یک کنشگر سیاسی از یک سو و چهره‌ای دینی از دیگر سو در قامت خلیفه دوم ظاهر می‌شود و وصیت او را نکته به نکته بر شاگردانش املاء می‌کند و دوباره بر رجم و قرآنی بودن آن تاکید می‌ورزد حکایت از همان دغدغه‌ها دارد که خلیفه دوم را بر آن داشت موضوع رجم را اولویت ذهنی خود اعلام کند.

چه گزارش زهری را حاصل فرایند طبیعی نقل بدانیم، به طوری که تمامی محتوای واپسین خطبه عمر را گزارش کرده باشد، چه آگاهانه از میان توصیه‌های مختلف خلیفه دوم، موضوع رجم را برجسته نموده باشد و حتی چه این گزارش را فرضاً بر زبان عمر ساخته باشد، همگی نشان‌دهنده دغدغه راوی در گزینش و انتقال مفاهیمی است که به زعم وی، حیاتی و نیاز روز جامعه می‌باشد.

از آن جا که ثبت نظام‌مند حدیث و وقایع سده نخست هجری هم‌زمان با فرمان عمر بن عبدالعزیز صورت گرفت و نام زهری در میان اولین مدوّنان رسمی حدیث به چشم می‌خورد، وی نخستین کسی است که می‌توانسته با گزینش اخبار و انتقال مفاهیم کلیدی به نسل بعد از خود نقش بی‌بدیلی در شکل‌دهی فرهنگی جامعه اسلامی ایفا کند. ارتباط محکم وی با دستگاه خلافت اموی (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ۵۵: ۲۹۸) و انتخاب وی به عنوان حاکم مدینه، اتخاذ چنین رویه‌ای را به طوری که مقبولیت عام یابد، برای او آسان کرده بود. همه این‌ها در کنار خوش‌اقبال زهری سبب شد، شاگردان وی منتقل‌کننده میراثی باشند که استادشان به آن‌ها آموخته بود. شاگردان برجسته‌ای چون مالک، ابن اسحاق، معمر بن راشد و... همگی در نهایت امانت‌داری مفاهیمی را که زهری با وسواس تمام، گزینش و در اختیار آن‌ها نهاده بود را به نسل پس از خود سپردند.

با این حال، زهری در گزارش خطبه عمر، یک گزارش‌گر صرف محسوب نمی‌شود بلکه در راستای ادای رسالت فقهی خویش به تثبیت حکمی از احکام اسلام- رجم- می‌پردازد که هنوز مورد وفاق نبوده است. زهری با این رسالت خطیر، تردیدها در خصوص اجرای حکم رجم را زدود؛ از این‌رو فقهای حدیث‌گرای نسل بعد از وی هیچ تردیدی ندارند که مجازات زنا محضه مسلماً سنگسار است.

البته این بدان معنا نیست که مخالفت با حکم رجم به کلی به فراموشی سپرده شد؛ بلکه مکتب عقل‌گرای بغداد به رهبری ابوحنیفه (م ۱۵۰ق) و بعدها معتزلیان پیرو این مکتب، در مقابله با مکتب حدیث‌گرای مدینه، حکم رجم را که هیچ منشأ قرآنی نداشت به رسمیت نشناختند (صبحی منصور، ۲۰۰۶م، www.ahl-alquran.com).

برخی گزارشات تاریخی حکایت از آن دارد که مقابله با مکتب بغداد و روایات انتشار یافته از بوم عراق، تنها عاملی بود که زهری را متقاعد نمود به کتابت حدیث پردازد و در این زمینه، طریق مبالغت پیش گیرد. مِزّی (م ۷۴۲) در شرح حال زهری به یکی از این گزارشات چنین می‌پردازد: عبدالرحمن بن ابی الزناد از پدرش: با ابن شهاب زهری طواف می‌کردیم که چشمم به الواح و صحیفه‌هایی در دست وی افتاد، بدین کارش خندیدیم. زهری گفت: اگر روایات منکر وارده از جانب شرق (عراق) نمی‌بود، هرگز نه روایتی می‌نوشتیم و نه اجازه چنین کاری را می‌دادم (مِزّی، ۱۴۰۰ق، ۲۶: ۴۳۳).

تحلیل دستاورد حدیثی زهری در حوزه مورد پژوهش؛ یعنی مجازات رجم، ما را به تفسیر آیه ۴۱ سوره مبارکه مائده می‌رساند که در ادامه به خاطر ارتباط آن با موضوع مورد بحث و نقش زهری در شکل‌گیری برداشتی خاص از آیه مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۴. آیه ۴۱ سوره مائده و ارتباط آن با موضوع سنگسار

آیه ۴۱ سوره مبارکه مائده گروهی از منافقان و یهودیان را به تصویر می‌کشد که با هدف جاسوسی و به تحریک عده‌ای دیگر نزد پیامبر (ص) می‌آمدند با این پیش‌فرض که اگر پیامبر به نفع آن‌ها داوری کرد بپذیرند و گرنه روی برگردانند؛ «يَقُولُونَ إِنَّ أُوتِيْتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذُرُوا». این آیه از دیرباز محمل آراء و دیدگاه‌های مختلف تفسیری بوده است. عموم مفسران در ذیل این آیه به مجموعه‌ای از سبب نزول‌ها اشاره می‌کنند که در این میان ارتباط آیه با یهودیان، تورات و موضوع سنگسار با بسامد بیشتری تکرار شده است.

طبری (م ۳۱۰ق) در ذیل آیه به چهار سبب نزول اشاره کرده است؛ از جمله:

الف- برخی گفته‌اند که این آیه در پاسخ به خیانت ابولبابه نازل شد، او هنگامی که پیامبر (ص)، بنی قریظه را محاصره کرده بود با اشاره به آن‌ها فهماند که تسلیم سعدبن معاذ نشوند، چون در این صورت کشته خواهند شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۶: ۱۴۹).

ب- برخی دیگر معتقدند که این آیه درباره فردی یهودی است که یهودی دیگری را کشت و از هم‌پیمانان مسلمانان خواست تا از حضرت محمد (ص) حکم قتل یک هم‌دین را بپرسند و گفت که اگر حکم او پرداخت دیه باشد نزد او خواهم رفت؛ اما اگر حکم وی قصاص باشد پیش او نخواهم رفت (همان، ۱۵۰).

ج- طبری به گروه سومی هم اشاره می‌کند که معتقد بودند آیه در شأن منافقانی نازل شده که ایمانشان زبانی بود و نه قلبی (همان، ۱۵۱).

د- اما قول چهارم که عمدتاً حلقه مشترک آن‌ها ابن شهاب زهری و در برخی دیگر نافع می‌باشد، همگی با متونی قریب‌المضمون، سبب نزول آیه را با یهودیان و ماجرای رجم، گره می‌زند:

طبری، هناد و ابوکریب، یونس بن بکیر، ابن اسحاق، زهری، مردی از مزینه، سعیدبن مسیب، ابوهریره: وقتی پیامبر (ص) به مدینه رسید عالمان یهود در انجمنشان (بیت المدارس) گرد آمدند و درباره مردی زنده‌دار و زنی شوهردار از خودشان که روابطی نامشروع با یکدیگر داشتند به بحث نشستند. یهودیان گفتند: «این دو نفر را نزد محمد (ص) بفرستید و از او درباره مجازات آن‌ها سؤال کنید. او را داور قرار دهید؛ اگر مجازات رایج خودتان یعنی تازیانه و تحقیر را اجرا کرد، از او پیروی کنید؛ زیرا در این صورت او رهبر قومش است. اما اگر به مجازات سنگسار حکم کرد از او برحذر باشید...». یهودیان عبدالله بن صوریاء، داناترین فرد زنده به تورات را پیش پیامبر (ص) فرستادند، حضرت از او پرسید که آیا مجازات رجم برای مرتکب زنا محصنه از مصادیق حکم خدا در

تورات نیست؟ اصرار حضرت او را واداشت تا بپذیرد که این ماجرا دقیقاً همان مورد است. عبدالله افزود که یهودیان کاملاً آگاه بودند که او پیامبری از جانب خداست؛ اما از روی حسادت از او دوری می‌کردند. پیامبر (ص) دستور داد که آن دو نفر را سنگسار کنند (همان، ۱۵۰). طبری حتی الفاظ «آیه رجم» در تورات را این‌گونه ذکر می‌کند: «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَه إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ» (همان، ۱۵۷). این متن چنان‌که گفته شد بعدها به عنوان آیه‌ای از قرآن کریم که تلاوتش منشوخ گشته شهرت روزافزون یافت.

پیش از طبری، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) در تفسیرش (۱: ۴۷۶)، ابن اسحاق (م ۱۵۲ق) در سیره (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۱: ۵۶۴) و عبدالرزاق (م ۲۱۱ق) در مصنف خویش (۱۴۰۳ق، ۷: ۳۱۱)، این داستان را با الفاظی کم و بیش یکسان از زهری نقل نموده‌اند. آیات سوره مائده ادامه می‌یابد و تا آیه ۴۵ ارتباط و انسجام خود را حفظ می‌کند. این خطاب خداوند به پیامبر (ص) در آیه ۴۲ که: «فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ؛ اگر نزد تو آمدند یا میان آن‌ها داوری کن یا از آن‌ها روی برگردان» با آن‌که خطاب عامی است؛ اما از دیدگاه زهری: این آیه در خصوص رجم می‌باشد (طبری، ۱۴۱۲ق، ۶: ۱۵۶). در قولی دیگر قتاده گفته: اگر بنی‌نضیر فردی از بنی‌قریظه را می‌کشت، به سبب برتری اجتماعی به آنان اجازه قصاص نمی‌داد، بلکه خون‌بها می‌گرفت؛ اما اگر بنی‌قریظه کسی از بنی‌نضیر را می‌کشت، باید قصاص می‌شد. هنگام ورود پیامبر (ص) به مدینه تصمیم گرفتند اختلاف خود را نزد پیامبر (ص) ببرند. اما یکی از منافقان پیشاپیش به آن‌ها خبر داد که چون مورد شما قتل عمد است احتمالاً پیامبر (ص) حکم به قصاص می‌کند. آن شخص همچنین گفت: اگر پیامبر (ص) با پرداخت خون‌بها موافقت کرد، حکمش را بپذیرید؛ اما اگر آن را نپذیرفت، برحذر باشید (طبری، ۱۴۱۲ق، ۶: ۱۵۴).

در ادامه، خداوند متعال آنچه را که در تورات بر یهودیان وضع کرده است مشخص می‌کند: «جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند...» (۴۵).

با آن‌که آیات ۴۱ تا ۴۵ سوره مائده از سیاقی واحد برخوردار است و یک واحد نزول را تشکیل می‌دهد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ۵: ۳۳۸)؛ اما موضوع رجم، چنان بر تفسیر این آیات سایه افکنده که مابقی بافت کلام کاملاً بیرون از حوزه دید قرار گرفته است. به علاوه جزءنگری برخی مفسران و اصرار برخی محدثان بر پیوند آیه با موضوع رجم، مجال را از سایر ساختارهای تفسیری همسو و کاملاً مرتبط با محتوای آیه، گرفته است.

استخراج حکم حقوقی مجازات سنگسار که ارتباط کمتری با محتوای آیه دارد در مقایسه با حکم دیگر؛ یعنی قصاص که در آیات قرآن از آن سخن گفته شده نمی‌تواند حاصل صدفه باشد. به ویژه وقتی تلاش محدثانی چون زهری را می‌بینیم که در صدد بومی‌سازی مجازات سنگسار در محیط اسلامی هستند.

مالک بن انس (م ۱۷۹ق) شاگرد برجسته زهری که به نوعی مسؤولیت سامان‌دهی آراء فقهی زهری را هم بر عهده دارد، در موطأ، بحث درباره سنگسار را به سه بخش جداگانه تقسیم می‌کند که شامل چند روایت است. در این میان روایاتی که از زهری نقل می‌شود با هدف اثبات اجرای مجازات سنگسار در سنت نبوی با منشأی قرآنی درخور توجه است.

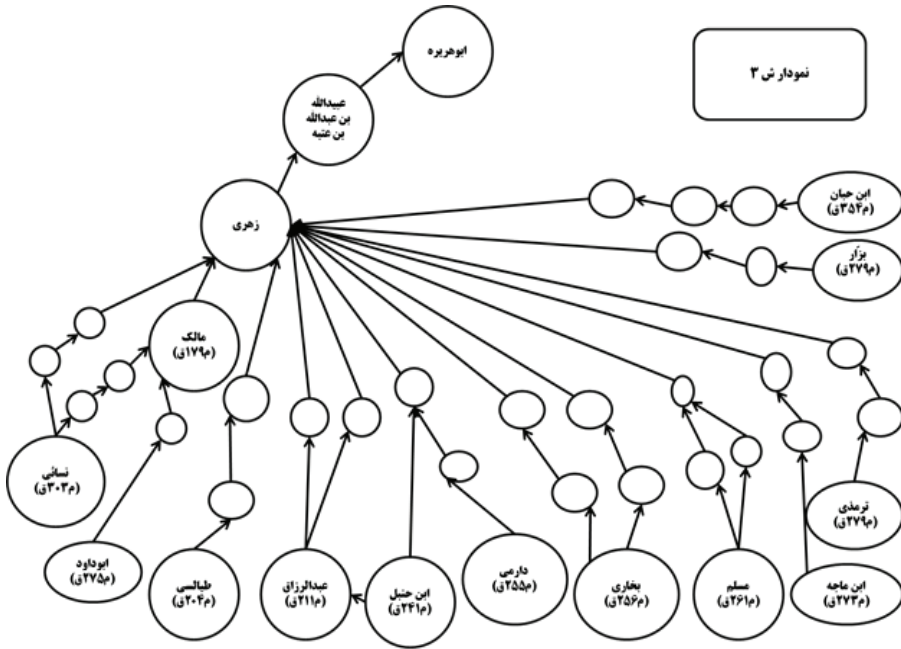
الف- روایت اول مالک مربوط به دو یهودی زناکار است که پیش از این گذشت؛ اما بخش دوم بحث مالک، ارتباطی با یهودیان ندارد کلام او درباره مجازات سنگسار برای مردان و زنان مسلمان ادامه می‌یابد تا نشان دهد که این کار، سنت پیامبر اسلام (ص) بوده است که همواره احکام فقهی‌اش را بر کتاب خدا مبتنی می‌کرد (جان برتن، ۱۳۸۹ش، ۴۰۱). مالک این روایات را از استادش زهری نقل می‌کند:

ب- مالک از زهری: فردی در حضور رسول خدا (ص) چهار بار به ارتکاب زنا اعتراف نمود؛ از این رو حضرت دستور داد وی را سنگسار کنند (مالک، ۱۴۲۵ق، ۵: ۱۱۹۸).

ج- مالک از زهری از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود از ابوهریره: دو مرد اختلافشان را نزد پیامبر (ص) بردند. یکی از آن‌ها از پیامبر (ص) خواست که بینشان بر اساس کتاب خدا داوری کند. توضیح او این بود که پسرش که در استخدام آن مرد دیگر است با همسر او روابط نامشروع داشته و آن مرد مدعی است که این پسر باید سنگسار شود. پدر پیش از رفتن به محضر پیامبر (ص) با پرداخت یکصد گوسفند و یک کنیز به کارفرمای آزاده‌خاطر، پسرش را نجات داده بود؛ اما عالمانی که این پدر با آن‌ها مشورت کرده بود به او گفته بودند که مجازات پسر یکصد تازیانه و یک سال تبعید است و همسر کارفرما باید سنگسار شود. پیامبر (ص) با بیان این مقدمه که حکمش بر اساس کتاب خداست، اعلام کرد که گوسفندان و کنیز باید به آن مرد برگردانده شود. سپس پسر را یکصد تازیانه زد و به مدت یک سال تبعید کرد و آن زن که جرمش را انکار نکرده بود به دستور پیامبر (ص) سنگسار شد^۱ (همان، ۱۲۰۰).

۱. نیز بنگرید: مسند احمد، بی‌تا، ۴: ۱۱۵؛ سنن دارمی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۳۲؛ صحیح بخاری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۹۵۹؛ صحیح مسلم، بی‌تا، ۵: ۱۲۱؛ سنن ابن ماجه، بی‌تا، ۸: ۵۶؛ سنن ابی‌داود، ۱۴۳۰ق، ۶: ۴۶۹ و ...

این روایت چنان جای خود را در مجامع حدیثی اهل سنت باز کرد که تقریباً همگی آن را از زهری روایت نموده‌اند (نمودار ش ۳).



مالک با تکیه بر محتوای این روایات و نحوه‌گزینش و چینش آن‌ها نشان می‌دهد که مجازات سنگسار در منبعی و حیانی ریشه دارد؛ خواه این منبع و حیانی، تورات باشد یا قرآن یا سنت نبوی. اما شاگرد وی یعنی شافعی فراتر از مالک معتقد است پیامبر (ص) در ماجرای سنگسار دو یهودی همان مجازاتی را که بر زناکاران مسلمان جاری می‌ساخت برای آن دو نیز به اجرا درآورد (شافعی، ۱۴۱۰ق، ۶: ۱۵۵). این نشان می‌دهد که ابن‌شهاب زهری به خوبی رسالت خویش در بومی‌سازی مجازات رجیم در محیط اسلامی و زدودن تردیدها در خصوص اجرای آن به انجام رسانده است.

۵. نتیجه‌گیری

- ۱- ابن‌شهاب زهری عامل اصلی حفظ و انتشار واپسین خطبه و مهمترین دغدغه خلیفه دوم در روزهای پایانی حیات وی می‌باشد که بر قرآنی بودن آیه رجیم تأکید داشت.
- ۲- زهری در انتقال روایت عمر، یک گزارش‌گر صرف نیست بلکه با هدف تثبیت

حکم رجم در جامعه اسلامی بخش مربوط به آیه رجم را در خطبه عمر برجسته نموده است.
۳- روایات موسوم به آیه رجم با محتوای «الشیخ و الشیخه...» از نظر سندی فاقد اصالت می‌باشند.

۴- نقش زهری در ذیل آیه ۴۱ سوره مائده بومی سازی مجازات رجم در محیط اسلامی می‌باشد.

۵- زهری به خوبی از عهده رسالت خود برآمد و توانست ضمن تثبیت مجازات رجم، تردیدها در خصوص اجرای آن را از بین ببرد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۸ق.
ابن ابی عاصم، ابوبکر احمد بن عمرو، الأحاد و المثانی، تحقیق: باسم فیصل، ریاض، دارالرایه، ۱۴۱۱ق.
ابن ابی شیبه، ابوبکر عبدالله بن محمد، المصنّف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
ابن جزری، محمد بن محمد، غایة النهایة فی طبقات القراء، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، ۱۳۵۱ق.
ابن حبان بستنی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، تحقیق: شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.
ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله نمری قرطبی، جامع بیان العلم وفضله، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، تحقیق: عمرو بن غرامه عمروی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، مصر، دار إحياء الكتب العربیة، بی‌تا.
ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه (سیره ابن هشام)، تحقیق: مصطفی سقا و همکاران، مصر، شركة مکتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبي وأولاده، چاپ دوم، ۱۳۷۵ق.
ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، تحقیق: شعیب ارنؤوط و محمد کامل قره بللی، بی‌جا، دارالرساله العالمیه، ۱۴۳۰ق.
ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، تاریخ اصفهان، تحقیق: حسن سید کسروی، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۰ق.
ابویعلی قزوینی، خلیل بن عبدالله، الارشاد فی معرفه علماء الحدیث، تحقیق: محمد سعید، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
أحمد بن حنبل، أبو عبدالله شیبانی، مسند أحمد بن حنبل، قاهره، مؤسسه قرطبه، بی‌تا.
بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
بزار، ابوبکر احمد بن عمرو، مسند البزار (البحر الزخار)، مدینه منوره، مکتبه العلوم والحکم، ۲۰۰۹م
بیهقی، أحمد بن حسین، السنن الکبری، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، قاهره، مرکز هجر للبحوث والدراسات العربیة والإسلامیة، ۱۴۳۲ق.
_____، معرفه السنن والآثار، تحقیق: عبدالمعطی امین قلجی، کراچی، جامعه الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.

- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، مصر، موقع وزارة الاوقاف المصریه، بی تا.
- جان برتن، «نقش فقه و تفسیر در تعیین مجازات زنا»، ترجمه: محمد مهدی تقدیسی، رهیافت‌هایی به قرآن، به کوشش: مهرداد عباسی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۹ش، صص ۳۹۷-۴۱۷.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- حیدری نسب، علیرضا، «ابن شهاب زهري و عداوت اهل بیت (ع)»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۴، پانیز و زمستان ۱۳۹۰ش، ۲، صص ۷۹-۹۹.
- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی تا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن دارمی، تحقیق: فواز احمد زمرلی و خالد السبع العلمی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، العبر فی خبر من غیر، بی جا، بی تا، بی تا.
- ربیع نتاج، سید علی اکبر و همکاران، «بررسی سندی و دلالی روایات اجرای حکم رجم»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، بهار ۱۳۹۴ش، ۳۹، صص ۳۷-۶۰.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغیث شرح الفیه الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
- شاطری احمدآبادی، محمدحسن؛ رستمی، «اعتبارسنجی روایت موسوم به آیه رجم»، کتاب قیم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ش، ۱۲، صص ۱۹۵-۲۱۰.
- شافعی، محمد بن إدريس، المسند، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۰ق.
- _____، الأم، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
- صبحی منصور، احمد، «اکذوبه الرجم فی الاحادیث»، ۲۰۰۶م، www.ahl-alquran.com.
- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله و عبدالمحسن بن ابراهیم، قاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
- _____، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- _____، تهذیب الآثار، بی جا، بی تا، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال شیخ طوسی، بی جا، بی تا، بی تا.
- طیالسی، سلیمان بن داود، مسند طیالسی، تحقیق: محمد بن عبدالمحسن ترکی، مصر، دار هجر، ۱۴۱۹ق.
- عبدالرزاق صنعانی، عبدالرزاق بن همام، مصنف عبدالرزاق، بیروت، مکتب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- عشایری منفرد، محمد، «بازپژوهی مجازات سنگسار در قرآن با نگاهی نوبه دیدگاه‌های رقیب»، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، پانیز و زمستان ۱۳۹۳ش، ۱، صص ۷۰-۱۰۰.
- عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، تحقیق: عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت، دار المکتبه العلمیه، ۱۴۰۴ق.
- مالک بن انس، الموطأ، تحقیق: محمد مصطفی الأعظمی، ابوظبی، مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان، ۱۴۲۵ق.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال مع حواشیه، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالجهیل و دارالآفاق الجدیده، بی تا.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- ناصری، محمد، «نقش زهري در روایات اصلی جمع قرآن»، حدیث پژوهی کاشان، پانیز و زمستان ۱۳۹۵ش، ۱۶، صص ۱۶۷-۱۹۰.